

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، ویژه فلسفه و کلام

بررسی ارزش و کارایی «برهان قوه و فعل» در اثبات هیولای اولی

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۹

خدیجه هاشمی*

چکیده: «برهان قوه و فعل» یکی از براهین مشهور ابن سینا در اثبات هیولای اولی است. او با این برهان ثابت می‌نماید که در اشیاء دو حیثیت واقعی وجود دارد؛ یک حیثیت آن است که به موجب آن، اشیا همان‌اند که هستند و آن حیثیت صوری آنها است و به موجب حیثیت دیگر، همان‌اند که می‌توانند شیء دیگر شوند که همان حیثیت هیولایی آنها است.

اما به نظر می‌رسد با وجود اشکال‌های متعدد و دیدگاه‌های مخالفی که در برابر این برهان طرح گردیده لازم است که بار دیگر تحلیل و بررسی دقیق‌تری در تبیین ارزش و کارایی این برهان، انجام گیرد. لذا مقاله حاضر با طرح این سؤال که تا چه اندازه می‌توان به کارایی و ارزش این برهان در اثبات هیولای اولی اعتماد نمود؟ به جستجوی پاسخ آن پرداخته و با نقد و بررسی اشکالات وارده بر این برهان، آن را در اثبات هیولای اولی کافی ندانسته و ارزشی نسبی و نه مطلق را برای این برهان قائل است.

واژگان کلیدی: هیولای اولی، جوهر، قوه و فعل، ارزش و کارایی، ابن سینا.

* دانشجوی دکترای فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و پژوهشگر گروه فلسفه اسلامی جامعه الزهراء (س)



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

ابن سینا براهینی را در اثبات هیولای اولی بیان نمود که یکی از محکم‌ترین براهین، برهان قوه و فعل اوست و اما اینکه آیا به راستی می‌توان چنین براهانی را در اثبات هیولای اولی مطرح نمود یا خیر، از جمله مباحثی است که مورد نظر بسیاری از حکمای اسلامی بوده است. مقاله حاضر نیز به بررسی میزان ارزش و کارایی این برهان در اثبات هیولای اولی پرداخته و نتیجه را پس از تحلیل دیدگاه‌های مختلف بدست آورده است.

برهان قوه و فعل

یکی از براهین مهمی که ابن‌سینا، بر اثبات هیولای اولی، اقامه کرده به «برهان قوه و فعل» مشهور است. وی می‌گوید:

«و همچنین جسم از حیث جسم بودن، واجد صورت جسمیه است که از این جهت امر بالفعل است و از حیث مستعد بودن هر نوع استعدادی که [بتوانی] فرض کنی، امر بالقوه است و چیز واحد از آن حیث که شیء بالقوه است ممکن نیست به همان حیث، شیء بالفعل که چیز دیگری است، شود. پس قوه برای جسم، غیر از حیثیت فعلیت آن است. بنابراین، صورت جسم، با چیز دیگری که مغایر با آن است مقارن است. نتیجه چنین است که جسم، جوهری است مرکب از جزئی که منشأ قوه است و جزء دیگری که منشأ فعلیت صورت جسم است و منشأ قوه، ماده جسم که همان هیولی است، نامیده می‌شود.»^۱ (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۶۷)

بنابر برهان فوق، جنبه‌ی بودن و جنبه‌ی توانایی شدن، با هم متفاوت است. لذا دو ملاک و منشأ جداگانه که به ترتیب، صورت و ماده است در اجسام وجود دارد. این برهان در آثار

۱. و أيضاً ان الجسم من حیث هو جسم له صورة الجسمیة، فهو شیء بالفعل و من حیث هو مستعد أى استعداد شئت فهو بالقوة و لا یكون الشئ من حیث هو بالقوة هو من حیث هو بالفعل شیئاً آخر، فتكون القوة للجسم لا من حیث له الفعل. فصورة الجسم تقارن شیئاً آخر غیراً - له فی انه صورة فیکون الجسم جوهرأ مرکبأ من شیء عنه له بالقوة و من شیء عنه له الفعل فالذی له به الفعل هو صورته و الذی عنه بالقوة هو مادته و هو الهولی.



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته
پرتال جامع علوم انساني

و قوة للفعل حيث عاندت قد اقتضت حیثیته بها احتذت

و چون قوه با فعلیت تعاند دارد حیثیتی واقعی مخصوص به خود را ایجاب می‌کند.
(سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۶)

مرحوم سبزواری این برهان را به روش شکل قیاسی چنین بیان می‌کند:

صغری: هر جسم ذاتاً بالفعل است.

کبری: هر چه بالفعل باشد، بالقوه نیست.

نتیجه: هیچ جسمی بالقوه نیست.

سپس نتیجه این قیاس را برای قیاس دیگری و به روش شکل دوم کبری قرار داده و می‌گوید:

صغری: هر هیولی بالقوه است.

کبری: و هیچ جسم موجودی بالقوه نیست.

نتیجه: هیچ هیولی جسم نخواهد بود.

که اگر این نتیجه حاصله را عکس نماییم نتیجه مطلوب را خواهد داد. که عبارتست از اینکه هیچ جسمی هیولی نیست. (همان، ص ۲۱۴-۲۱۳)

۳-۲. تقریر علامه طباطبایی بر برهان قوه و فعل

علامه طباطبایی، پیش از تقریر برهان قوه و فعل این مقدمه اصلی را اثبات می‌کند که جسم، از حیث اتصال جوهری یا صورت جسمیه، حامل استعداد نیست. برای اثبات این مقدمه



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی

مقدمه دوم: شدن و صیوروت ایجاب می کند که شیء هم فعلیت داشته باشد و هم امکان؛ به عبارت دیگر هر شیء از آن جهت که بالفعل است، همان چیزی است که هست و از آن جهت که بالقوه است، استعداد دارد که شیء دیگری شود.

مقدمه سوم: این دو حالت، از یکدیگر قابل تفکیک هستند؛ یعنی ممکن است اشیاء امکان شیء دیگر شدن در آنها نباشد.

مقدمه چهارم: حیثیت قوه، نوعی خاص از سلب فعلیت است که مقرون به جهتی است که امکان و شأنیت و استعداد و امثال اینها نامیده می شود و لذا سلب مطلق فعلیت نیست.

مقدمه پنجم: حیثیت قوه و فعل با یکدیگر تعاند و تقابل دارند؛ یعنی ممکن نیست هر دو یک چیز باشند؛ لذا ملاک بالفعل بودن یک شیء نمی تواند همان ملاک بالقوه بودن آن باشد. اشیا از آن جهت که هستند، ایجاب می کنند که باشند و باقی بمانند و وضع فعلی خود را حفظ کنند؛ ولی از آن جهت که بالقوه اند، اقتضای عبور از وضع فعلی و شیء دیگر شدن را دارند. از این روست که می گویند هیولی، شوق به صورت دارد و هر صورت جدید که بیاید خواهش صورت دیگر در او پیدا می شود. بنابراین می توان گفت، نوعی تضاد در دل اجسام وجود دارد. که به موجب حیثیت فعلیت، اقتضای بقای وضع موجود و به موجب حیثیت قوه، اقتضای دگرگونی دارند.

نتیجه اینکه در اشیاء دو حیثیت واقعی وجود دارد؛ آن حیثیتی که به موجب آن اشیا همان اند که هستند و آن حیثیت صوری آنها است و به موجب حیثیت دیگر، همان اند که می توانند شیء دیگر شوند و آن همان حیثیت هیولایی آنها است.



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

و اما دسته دیگر از تقریرها بیش از آن که بر فقدان و وجدان تأکید داشته باشند بر امکان استعدادی تأکید دارند که در تبدیل و تبدلات عالم طبیعت دیده می‌شود. و اینکه در همه این تقریرها وجود استعدادی در اجسام، فرض گرفته شده که این امکان استعدادی حتی شدت و ضعف و کمال و نقص هم می‌پذیرد مانند استعداد انسان شدن برای جنین که در جنین نه ماهه به مراتب شدیدتر و کامل‌تر از نطفه است. به هر حال، این عرض نیازمند جوهری است که موضوع قرار گیرد، اما جوهری بالقوه نه بالفعل، زیرا در صورت فعلیت، خودش باید امکان چنین فعلیتی را داشته باشد و باز آن امکان هم موضوعی می‌خواهد و این تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند، یعنی برای پیدایش هر جوهر یا عرضی باید بی‌نهایت عرض تحقق پیدا کنند که چنین چیزی محال است. (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۶۷)

لذا از آن جهت که قوه معاند فعلیت است و این دو تقابل دارند، پس جسم مرکب است از یک حیثیت بالفعل موجود به نام صورت و یک حیثیت بالقوه به نام هیولی.

تحلیل ارزش و کارایی برهان قوه و فعل در اثبات هیولی

به نظر می‌رسد برای رسیدن به تحلیلی درست و واقع نما از ارزش و کارایی این برهان، لازم است اشکالات وارد بر این برهان بیان گردیده و مورد بررسی قرار گیرد.

اشکال اول: لزوم ترکیب در هیولی
ابن سینا پس از بیان برهان قوه و فعل در اثبات ترکیب جسم از هیولی و صورت، خود نیز اشکال مقدری را بیان و پاسخ می‌دهد و آن اینکه شاید کسی گمان نماید که با همین برهان می‌توان ترکیب هیولی از هیولی (هیولای) دیگر و صورت را نیز اثبات نمود؛ چون هیولی خودش فی‌نفسه هیولی و جوهر بالفعل است و از جهت دیگر، استعداد پذیرش صورت‌ها و



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

به هر حال با اینکه ابن سینا در شفا، برای هیولی، فصل ذهنی قائل می‌شود و در تعلیقات یک بار آن را رد نموده و در جای دیگر آن را شبه فصل معرفی می‌کند اما در مجموع می‌توان گفت مراد شیخ این بوده که هیولی فاقد هرگونه فعلیت است و مانند جسم، مرکب از ماده و صورت دیگری نیست.^۱

بررسی پاسخ ابن سینا

پاسخ ابن سینا بر اشکال مطرح شده توسط خود وی نیز به نظر می‌رسد که از دو جهت می‌تواند مورد اشکال قرار گیرد:

۱- ابهام معنای جوهر

اشکالی که در اینجا بر این پاسخ ابن سینا وارد می‌شود این است که ابن سینا در قبول ترکیب جسم از ماده و صورت و در فرض قبول وجود جوهر هیولی تابع ارسطو است اما در معنای جوهر از دیدگاه ارسطو عدول نموده است.

ارسطو معتقد است تمام موجودات یا جوهرند و یا حالات جوهر. جوهر اولین وجودی است که متمایز از وجود در سایر مقولات است. بنابراین برای ارسطو موجود یا جوهر است و یا حالات آن. وی به خداوند نیز اطلاق جوهر می‌کند. و مقسم او در این تقسیم، موجود است نه ماهیت.

علاوه بر این جوهر نزد ارسطو به دو گونه لحاظ می‌شود: جوهر نخستین که نه قابل حمل بر موضوع است و نه در موضوع. مثل اسب یا انسان جزئی. اما جوهر به معنای دومین، شامل جواهری است که متضمن جواهر نخستین باشند مانند انواع. (رحمانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲)

۱. برای توضیح بیشتر رک: بارعلی کرد فیروزجایی، نوآوری های فلسفه اسلامی، ص ۲۴۶



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

ترکیب یک معنای عدمی با یک معنای وجودی است و معنی عدمی که مرتبه‌ای ضعیف از وجود را دارد در ظل آن معنای وجودی موجود می‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۹۵)

بنابراین از نظر ایشان اختلاف منشأ حیثیت فقدان و حیثیت وجدان، مثبت دو جوهر مختلف نیست و حیثیت فقدان که آن را عدم ملکه می‌داند قابل اجتماع با حیثیت وجدان در یک جوهر است با این تفاوت که حیثیت فقدان و توانایی شدن را وصفی از اوصاف حیثیت وجدان در نظر بگیریم.

«تعدد حیثیت وجدان و فقدان و متحد نبودن آن دو گرچه ثابت می‌نماید که اجتماع این دو حیثیت به نحو اتحاد نیست لیکن این مقدار دلیل بر جوهری بودن هر دو حیثیت نیست؛ حیثیت فقدان که به صورت عدم ملکه با حیثیت وجدان جمع شده می‌تواند یک امر جوهری و یا وصفی از اوصاف حیثیت وجدان باشد.» (همان)

بنابراین نه تنها جسم بلکه همه ممکنات به دلیل محدودیت در وجود، مرکب از دو جزء تحلیلی کمالات و فقدان کمالات بالاترند.

«هر موجود اگر هم از ترکیب ماده و صورت نیز برخوردار نباشد ترکیب دیگری را دارا است که شرتین ترکیب‌ها است و آن ترکیب از حیثیت وجدان کمالات خود و حیثیت فقدان کمالات دیگر است.» (همان)

اشکال سوم: تناقض فعلیت و فاقد فعلیت بودن
«موجودیت همگام با فعلیت داشتن است بلکه در حقیقت عین یکدیگرند و لذا اساساً فرض موجودی که فاقد فعلیت باشد، فرض صحیحی به نظر نمی‌رسد و فرض اینکه هیولی در سایه صورت، فعلیت یابد با ویژگی ذاتی آن که نداشتن فعلیت محض و قوه محض بودن است، سازگار نیست.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

باشد و کلام به آن باز می‌گردد و اینکه هیولی قبل از صورت جسمیه فعلیت داشته باشد، معارض با قول حکما، مبنی بر ملازمت دائمی صورت جسمیه با هیولی است و اگر قوه صورت جسمیه را نداشته باشد در این صورت هیولی قابل برای چیزی است که قوه قبول آن را ندارد و در این صورت اساس برهان از بین می‌رود. (همان، ص ۱۴۲)

در این اعتراض نیز بر این نکته تأکید شده که امر بالقوه باید فعلیت داشته باشد چرا که اگر قوه را عرض خارجی بگیریم نیاز به جوهر بالفعل دارد و اگر آن را عارض تحلیلی بدانیم، که رأی درست‌تری است نیاز به معروض بالفعل و امر عینی داریم تا از آن، عارض تحلیلی را انتزاع کنیم. در هر حال اگر هیولای اولی برای صورت جسمیه امر بالقوه است از آنجا که امر بالقوه باید فعلیت داشته باشد، پس قبل از صورت جسمیه فعلیت داشته و بنابر این قوه محض نبوده است.

اشکال ششم: انتزاعی بودن مفهوم امکان استعدادی

از این جا به بعد اعتراضات به عرضیت خارجی بودن امکان استعدادی و اشکالات حاصل از آن برمی‌گردد.

مصباح یزدی معتقد است امکان استعدادی مفهومی است انتزاعی و نمی‌توان برای آن مابه‌ازاء عینی [ماهیت مستقل از موضوع] اثبات کرد؛ مثلاً معنای اینکه هسته درخت، امکان استعدادی برای تبدیل شدن به درخت را دارد این است که اگر آب و حرارت و دیگر شرایط لازم فراهم شود تدریجاً رشد می‌کند و ریشه و شاخ و برگ می‌آورد. پس آنچه عینیت دارد هسته و آب و حرارت و امثال آنها است و امر عینی دیگری به نام امکان استعدادی وجود خارجی ندارد. در نتیجه نمی‌توان آن را از قبیل اعراض خارجی دانست. (همان، ص ۱۷۷)



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استدلال مشاهده شد (برای اینکه تسلسل لازم نیاید) موضوع امکان استعدادی را جوهری فرض کرده اند که فاقد هرگونه فعلیتی است. اگر ممکن بود که موضوع، امری بالفعل و متحصّل باشد، خود جسم، می توانست موضوع آن باشد و دیگر ماده اولی به عنوان جوهر فاقد هرگونه فعلیتی اثبات نمی شد. (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۱۴۲)

برخی برای پاسخ به اعتراض مذکور قوه را برای هیولای اولی، امری عدمی و سلب صور معنا می کنند تا نیاز به فعلیت موضوع آن نباشد:

«قوه را اگر صفت هیولای اولی بدانیم قطعاً یک معنای سلبی و عدمی خواهد بود نظیر امکان ذاتی و معنایش ابا نداشتن است و قطعاً یک صفت وجودی و حتی یک نسبت نظیر نسبت ظرف و مظهر هم نخواهد بود و معنای از بین رفتن قوه با رسیدن فعلیت این خواهد بود که قبل از صورت گرفتن از قبول صورت ابا نداشت ولی بعد از قبول صورت ابا دارد.» (طباطبایی، ۱۳۳۲، ص ۱۶۴)

اما اگر قوه را معنای عدمی و سلب صور بگیریم قوه محض، عدم محض خواهد بود و هیولای اولی، امر معدوم مطلق. همچنین اگر معنای قوه خاص، عدم همان صورت باشد، پس دانه سیب استعداد هوا شدن را دارد؛ زیرا دانه سیب صورت هوا را ندارد بنابراین قوه و استعداد، اقتضایی است که در ماده وجود خارجی دارد و اعتراض استاد مصباح یزدی وارد است.

اشکال هشتم: تسلسل

از نظر مصباح یزدی، حکما حدوث هر حادث جوهری یا عرضی را وابسته به حصول استعداد در ماده می دانند، پس اگر استعداد، عرض عینی باشد حدوثش متوقف بر حصول استعداد دیگر است و همین طور (ادامه دارد). پس برای حدوث یک حادث حصول استعدادات و قوای نامتناهی، لازم می آید. [و تسلسل محال است] (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۱۴۲)



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني

کرده کلام به قوه قبلی باز می‌گردد که آن هم نمی‌تواند قوه خاص را قبول کند مگر آنکه خودش هم قوه خاص برای استعداد خاص بعدی بوده باشد و سلسله قوای خاص به بی‌نهایت می‌رسد و باید توجه داشت که فرض قوه مطلق و قوه محض با نام هیولای اولی، چنین تسلسلی را برطرف نمی‌کند. (تا وقتی که قوه را عرض عینی بدانیم)

حاصل سخن

چنان که بیان شد برهان قوه و فعل و تقریرهای متعدد آن بر یک چیز تأکید فراوان دارد و آن تقابل دو حیثیت قوه و فعل، یعنی مبنای این استدلال و پیش‌فرض اصلی آن است. لذا اگر این پیش‌فرض مورد تشکیک قرار گیرد این برهان از اساس فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر، فیلسوفان با مشاهده انواع تبدیل و تبدلات عالم طبیعت به فرض یک جوهر فاقد فعلیت رسیده‌اند که همان هیولی است. حال اگر تبدیل و تبدلات عالم جسمانی را مربوط به اعراض جسم بدانیم آن‌گاه جوهر جسمانی با فعلیت خودش محفوظ می‌ماند. بنابراین فرض جوهر فاقد فعلیت نیاز نیست و صورت جسمیه هیچ‌گاه فاسد و زایل نمی‌شود.

نکته دیگر این است که اگر مثل شیخ اشراق جسم را یک جوهر بسیط بدانیم که صورتی دیگر از آن زایل می‌شود یا در آن حلول می‌کند چه مشکل عقلی پیش می‌آید؟ اگر قائلان به هیولی بگویند که جسم در عین فعلیت نمی‌تواند پذیرای صورتی دیگر باشد و به جزء دیگری نیاز دارد که بالقوه باشد. می‌توان پاسخ داد که این تحلیل مبتنی بر آن است که قوه و فعل را دو امر عینی و خارجی فرض کنیم. در حالی که مفهوم قوه و فعل از سنخ معقولات ثانیه فلسفی است که عقل با تحلیل خاصی آنها را انتزاع می‌کند، یعنی وقتی دو امر جسمانی را می‌بیند که یکی فاقد دیگری است ولی می‌تواند واجد آن باشد مفهوم قوه را به موجود اول نسبت می‌دهد و هنگامی که واجد آن شد مفهوم فعلیت را از آن انتزاع می‌کند، یعنی این دو از مقایسه دو چیز



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

منابع

۱. ابن سینا، حسین، (۱۳۶۳)، الشفاء(الهیات)، ابراهیم مدکور، تهران: ناصر خسرو.
۲. — — — (۱۹۷۵م)، الشفاء(طبیعیات)، ابراهیم مدکور، مصر: هیئته المصریه العامه للكتاب.
۳. — — — (۱۴۰۴ق)، الشفاء(المنطق)، ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیه الله نجفی.
۴. — — — (۱۴۲۳ق)، حواریبیرونی و ابن سینا، به کوشش عبدالکریم الیافی، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۵. — — — (۱۳۸۱)، الاشارات و التنبيهات، التحقيق: مجتبی الزارعی، قم: بوستان کتاب.
۶. — — — (۱۳۶۴)، النجاه من الغرق فی بحر الضلالات، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مرکز دانشگاه تهران.
۷. — — — (۲۰۰۸م)، التعليقات، تحقیق و تقدیم حسن مجیدالعبدی، دمشق: التلوین.
۸. — — — (۱۳۳۵ق)، جامع البدائع، محی الدین صبری الکردی، مصر: السعاده.
۹. ارسطو، (۱۳۸۴)، الطبیعه، قاهره: الدار القیومیه للطباعه و النشر.
۱۰. — — — (۱۳۵۸)، طبیعت، علی اکبر فرورقی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۱۱. — — — (۱۳۶۶)، مابعدالطبیعه، شرف الدین شرف خراسانی، تهران: گفتار.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶)، ریحق مختوم(شرح حکمت متعالیه)، چاپ اول، قم: نشر اسراء.
۱۳. رحمانی، غلامرضا، (۱۳۸۱)، هستی شناسی تطبیقی ارسطو، قم: بوستان کتاب.
۱۴. سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۸۰)، شرح حکمه الاشراق، قطب الدین شیرازی، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی تقوی، تهران: مؤسسه مطالعاتی اسلامی.
۱۵. — — — (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات، هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. شهرزوری، شمس الدین محمد، (۱۳۷۲)، شرح حکمه الاشراق، تحقیق حسین ضیائی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقليه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. — — — (۱۳۸۲الف)، تعلیقه علی الشفاء، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۱۹. — — — (۱۳۷۸)، حدوث العالم، تصحیح حسین موسویان، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۲۰. — — — (۱۳۸۲ب)، شواهدالربوبیه، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۹)، ترجمه شرح نهاییه الحکمه، علی شیروانی، قم: انتشارات الزهرا (س).
۲۲. — — — (۱۳۳۲ق)، شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم، مرتضی مطهری، قم: انتشارات دارالعلم.
۲۳. — — — (۱۴۲۰)، نهاییه الحکمه، قم: جامعه مدرسین.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانی